



قال رسول الله ﷺ:

﴿إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْ﴾

الكافي، ج ۳، ص ۲۶۳

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

جبهه باطل؛ تهاجم فرهنگی غرب

شناسنامه مطلب	
m-h-46	کد مطلب
هنر و رسانه / اصول و مبانی هنر / هنر از نگاه امام خامنه‌ای	رده
ابزار هنر، تهاجم فرهنگی، فرهنگ متجاوز، غرب، دشمن شناسی، استکبار، ابزار سلطه	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

معنی تهاجم فرهنگی

اصل قضیه که بنده از آن نگرانم، همین تهاجم فرهنگی است. خوب؛ حالا «تهاجم فرهنگی» یعنی چه؟ در این زمینه، خیلی صحبت‌ها شده است. بنده عرایضی کردم. بعضی از آقایان هم در نمازها و جاهای دیگر فرمودید. اگر من بخواهم اجمالی عرض کنم، این تهاجم فرهنگی به دو صورت یا به دو معنا انجام می‌گیرد. یعنی می‌توان تهاجم فرهنگی را به یکی از این دو معنا گرفت. یکی از معانی‌اش این است که بعد از آنکه دشمن با ابزارهای نظامی و سیاسی و اقتصادی نتوانست؛ بعد از آنکه دلال بازی آمریکا برای این که بتواند دنیا را به قطع رابطه‌ی اقتصادی با ایران اسلامی وادار کند، ناجح نشد، و بعد از آنکه حرص و جوش دشمنان ما برای این که بتوانند کشور را از پیشرفت و سازندگی بازدارند، به جایی نرسید، به ابزارهای فرهنگی، یعنی به تبلیغات، هنر، کتاب، مقاله، رمان، فیلم‌های وارداتی و تولید دیگر کالاهای فرهنگی به وسیله‌ی کسانی که در داخل ایران اسلامی زندگی می‌کنند، اما دلشان برای ایران، برای مردم ایران، برای عقاید و مصالح این ملت نمی‌تپد، بلکه دلشان برای منافع آمریکا و برای سرچشمه‌های گل‌آلود و متعفن فساد در کشورهای غربی می‌تپد، پناه آوردند. این، یک معنا.

اما تعبیر دوم از تهاجم فرهنگی این است که فرهنگ انقلابی حاکم بر ذهنیت جامعه را مورد هجوم قرار دهد.^۱

فرهنگ متجاوز غربی

یکی از نکاتی که باید در مواجهه‌ی با دنیای غرب کاملاً به آن توجه داشت، عامل و ابزار هنری است که در اختیار غربی‌هاست. اینها از هنر حداکثر استفاده را کرده‌اند برای ترویج این فرهنگ غلط و منحط و هویت‌سوز؛ بخصوص از هنرهای نمایشی، بخصوص از سینما حداکثر استفاده را کرده‌اند. اینها به صورت پروژه‌ای یک ملت را تحت مطالعه قرار می‌دهند، نقاط ضعفش را پیدا می‌کنند، از روان‌شناس و جامعه‌شناس و مورخ و هنرمند و اینها استفاده می‌کنند، راه‌های تسلط بر این ملت را پیدا می‌کنند؛ بعد به فیلم ساز، به فلان بنگاه هنری در هالیوود سفارش می‌کنند که بسازد و می‌سازد. بسیاری از فیلم‌هایی که برای

۱. بیانات در آغاز به کار دهمین گردهمایی سراسری ائمه جمعه ۱۳۷۳/۶/۲۱

ماها و برای کشورهای نظیر ما می‌سازند، از این قبیل است.^۱ امروز همه‌ی شگردهای تبلیغاتی را دارند علیه اسلام اعمال می‌کنند. شما نگاه کنید ببینید کاری که دولت‌های غربی علیه مسلمانان و علیه اسلام می‌کنند - چه در آمریکا و چه در اروپا - چقدر پیچیده و گسترده است. تمام ابزارهای هنری در اختیار آنها، در خدمت این هدف پلید است. دشمنی را در اعلی درجه‌ی ممکن، با آمیخته‌ای از فعالیت‌های فرهنگی و امنیتی و سیاسی و نظامی، علیه اسلام به کار بردند؛ این هم یک واقعیت روشن و مسلم است.^۲ امروز ایران اسلامی تنها کشوری نیست که تهاجم فرهنگی را یک مسئله جدی و واقعی می‌داند، بلکه تمام کشورهای غیراروپایی و غیرآمریکایی حتی اروپایی‌ها در مقابل فرهنگ مهاجم آمریکایی و بر سر مسئله فیلم و امور هنری، فریاد برآورده‌اند، بنابراین هنگامی که پذیرفته‌ایم دشمن برای مقابله با انقلاب اسلامی از حرب‌های اقتصادی، نظامی، تبلیغاتی و سیاسی استفاده کرده و می‌کند، باید باور کنیم که دشمن ابزار و اهداف فرهنگی را نیز برای به زانو درآوردن انقلاب اسلامی بکار گرفته است.^۳

اولین دشمنی که بر ایشان تاخت، خواب بود!

از غفلت ما و غفلت سردمداران و فرمانروایان این کشور استفاده شد و عده‌ای با یک فرهنگ تازه و با نیروی جدیدی که بر اثر رنسانس، دنیا را به جوش آورده بودند و خودشان در آن جوش و خروش بودند، بر سر ما ریختند و ما خواب بودیم. «اولین دشمنی که بر ایشان تاخت، خواب بود.» خواب بر سر ما تاخته بود. از خواب ما استفاده کردند، آمدند، وارد شدند، بساط ما را به هم ریختند، اصالت‌های ما را مخفی نمودند و خیلی از چیزها را گِل اندود کردند. مثل این بود که یک عده آدم نادان ناشی، وارد یک ساختمان هنری شوند، درودیوارها را بکنند، پرده‌ها را خراب کنند، عکس‌ها را مشوه کنند و مجسمه‌ها را مخدوش کنند. چنین کاری انجام دادند و این یک ترتیب جدید و نو بود. اما ترتیب آنها بود؛ ترتیب ما نبود. ما می‌دانیم که وقتی یک عده فاتح وارد یک کشور می‌شوند، ترتیب خودشان را در آنجا برقرار می‌کنند؛ اما ظرافت قضیه اینجا است که ترتیب خود را برای یک عده از شهروندان درجه‌ی دو می‌توانند

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام و قشرهای مختلف مردم ۱۳۸۴/۶/۱۱

۳. دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی با رهبر انقلاب ۱۳۷۷/۱/۱۵

برقرار کنند، نه آن‌چنان‌که برای خودشان در کشور خودشان برقرار می‌کنند. این اتفاق در ایران هم افتاد. اروپایی‌ها آمدند، ترتیبات اروپایی را وارد این کشور کردند و کسانی که فریفته‌ی آنها بودند همچون آن روشنفکران نسل اوّل این کشور، مثل ملکم‌خان‌ها و امثال اینها، که روشنفکری را از آنها فرا گرفته بودند با آنها همدست شدند. در داخل هم که غفلت بود و فرمانروایان غرق در فساد و تباهی. این‌گونه وارد این کشور شدند، همه‌چیز را به هم ریختند و ایران را مانند یک کشور خالی‌الکف، مثل اینکه هیچ نداشته‌باشد، نسبت به گذشته‌اش بدبین کردند. آن را نسبت به تاریخش غافل کردند و ترتیبات خودشان را منتها ترتیبی که برای شهروندان درجه‌ی دو گذاشته می‌شد در اینجا برقرار کردند.

این یک امر بدیهی است. مثل اربابی که خانه‌ی نوکرش را منطبق با سبک آرایش خانه‌ی خودش بپاراید! راحتِ نوکر را که در نظر نمی‌گیرد؛ راحتِ خودش را آنجا در نظر می‌گیرد. این یک امر بدیهی و طبیعی است. لذا، واقعاً ضایعه‌ای ایجاد شد و ادامه پیدا کرد. اگرچه در دوران پهلوی و بخصوص این سی، چهل سال اخیر، وضعیت کذایی دوران قاجار، به آن و ضوح وجود نداشت؛ اما خطر از آن زمان بیشتر بود. به‌خاطر این‌که اینها به معنای واقعی کلمه نسبت به گذشته‌ی ایران بی‌اعتقاد شدند. بخصوص آن بخش برجسته‌ی این گذشته؛ یعنی همان تاریخ هزار و سیصد سال بعد از اسلام. لذا است که شما ملاحظه می‌کنید ناگهان پا را به قبل از اسلام می‌گذارند؛ یعنی این فاصله‌ی زمانی را ندیده می‌گیرند و به سراغ قبل از اسلام می‌روند. و دلشان می‌خواهد آن به اصطلاح تمدّن را احیا کنند. غافل از این‌که گذشته‌ی موردنظرشان نسبت به تمدّن اسلامی، یک تمدّن بدوی بود. شما ایران را در قرون چهارم و پنجم و ششم و هفتم بعد از هجرت نگاه و چنین دوره‌هایی را با ایران مثلاً دوران ساسانی یا دورانی دیگر مقایسه نمایید. اصلاً اینها با هم قابل مقایسه است؟! این علم، این معرفت، این تمدّن، این اکتشافات، این ابن‌سیناها، این فارابی‌ها و... کجا می‌شود در دوران قبل از اسلام نشانی از آنها پیدا کرد؟!^۱

دیده‌اید کتاب «زیبا» ی حجازی را؟ این «زیبا» ی حجازی را اگر می‌خواهید بفهمید چیست، به خاطرات فردوست مراجعه کنید. جلد دوم خاطرات فردوست، یک، به اصطلاح، بساطی را مشخص می‌کند. من «زیبا» ی حجازی را سال‌ها پیش خوانده بودم و همین برداشت را داشتم. بعد که این کتاب - خاطرات

۱. بیانات در دیدار اعضای گروه ادبیات مقاومت حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۲/۷/۱۲

فرو دست - را خواندم، دیدم بله! این، چند جبهه است، که جبهه‌ی فرهنگی‌اش، همین محمد حجازی‌ها و اینها هستند. دیدم قشنگ همان خط را تعقیب می‌کنند. سیاستی در ایران هست و می‌خواهد حکومت کند. پشتش انگلیس است، فراماسونری است، کمپانی‌ها هستند و جلوش رضاخان است! خوب؛ این یک علم و دستک و تنبک فرهنگی می‌خواهد. او کیست؟ او علی دشتی است؛ او محمد حجازی است.^۱

۱. بیانات در دیدار اعضای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۱/۵/۵